

«فسخ نکاح» و «طلاق»

مطمئناً در دنیای پرتلاطم امروزی، یکی از موضوعاتی که می تواند جوامع بشری را از اختلافات شخصی و جمعی در امان بدارد، «آشنایی با حقوق متقابل افراد با یکدیگر و قانون» است که مهمترین اثر این آشنایی و آگاهی را می توان در پیشگیری از وقوع بسیاری از مشکلات حقوقی دانست؛ بنابراین، امروز تلاش داریم تا موضوع «فسخ نکاح و طلاق» را بررسی کنیم.

مطمئناً در دنیای پرتلاطم امروزی، یکی از موضوعاتی که می تواند جوامع بشری را از اختلافات شخصی و جمعی در امان بدارد، «آشنایی با حقوق متقابل افراد با یکدیگر و قانون» است که مهمترین اثر این آشنایی و آگاهی را می توان در پیشگیری از وقوع بسیاری از مشکلات حقوقی دانست؛ بنابراین، امروز تلاش داریم تا موضوع «فسخ نکاح و طلاق» را بررسی کنیم.

در عقد نکاح، طرفین یا یکی از آنها نمی توانند حق فسخی برای خود در نظر بگیرند، به عبارت دیگر عقد نکاح از عقود لازم است اما موارد محدودی در این زمینه وجود دارد. برخلاف سایر قراردادها، به عبارت دیگر عقد نکاح از عقود لازم است و مصلحت و ضرورت استمرار، دوام و ثبات خانواده نیز اقتضای این را دارد، اما قانونگذار برای جلوگیری از ضرر و زیان همسری که در معرض عیوب موجب فسخ نکاح قرار می گیرد، به طور صریح موارد فسخ نکاح را معین کرده است. این موارد محدود و منحصر به همان موارد مصرح قانونی است. فسخ نکاح یکی از موارد انحلال نکاح است که تفاوتی با طلاق دارد:

طلاق عملی حقوقی است که انجام آن منوط به تشریفات خاص است، مثل اجرای صیغه مخصوص و حضور دو شاهد عادل (مرد) اما فسخ نکاح تنها به اراده صاحب حق انجام می پذیرد. (ماده 1132 قانون مدنی) طلاق در صورتی صحیح است که شرایطی خاص در زن موجود باشد (ماده 1140 قانون مدنی)

اما به موجب ماده 1132 قانون مدنی، رعایت این ترتیب در فسخ نکاح شرط نیست. پیش از وقوع طلاق باید از دادگاه حکم یا اذن گرفته شود اما فسخ نکاح نیاز به این اقدام ندارد و رسیدگی دادگاه محدود به احراز وجود حق فسخ است و تکلیفی در باب اصلاح زوجین و ارجاع به داوری ندارد. طلاق مخصوص نکاح دائم است اما موارد فسخ نکاح در نکاح دائم و منقطع، یکسان است (مواد 1152 و 1153 قانون مدنی) طلاق عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) است که به وسیله شوهر یا نماینده قانونی او (دادگاه) انجام می شود؛ در حالی که فسخ ممکن است به وسیله شوهر یا زن واقع شود. در طلاق رجعی شوهر می تواند در زمان عده به نکاح رجوع کند، اما در فسخ نکاح امکان رجوع وجود ندارد و تشکیل دوباره خانواده جز با نکاح جدید ممکن نیست. فسخ نکاح هر چند بار که بین زن و مرد اتفاق بیفتد، ایجاد حرمت نمی کند. با این اوصاف هم فسخ نکاح و هم طلاق، موجب انحلال عقد نکاح شده و از نظر عده زن بعد از انحلال، تفاوتی با هم ندارند.

گفتنی است که خیار فسخ (اختیار بر هم زدن نکاح) فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد، بعد از اطلاع از داشتن این حق، نکاح را فسخ نکند، خیار او ساقط می شود، به شرط آنکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده، به نظر عرف و عادت بستگی دارد (ماده 1131 قانون مدنی) همچنین خیار فسخ قابل اسقاط است اما به ارث منتقل نمی شود (ماده 448 قانون مدنی) چرا که در اثر موت، نکاح منحل می شود و دیگر موردی برای فسخ آن یا به ارث رسیدن حق فسخ باقی نمی ماند. فسخ نکاح نیاز به رضایت طرفین ندارد و کسی که حق فسخ دارد می تواند یک طرفه آن را انجام دهد. فسخ کننده باید بالغ، عاقل و رشید باشد.

عیوب موجب حق فسخ

عیوب موجب حق فسخ دو قسم است: عیوب مختص و عیوب مشترک. عیوب مختص مرد در ماده 1122 قانون مدنی برشمرده شده است و به موجب آن هرگاه مرد به دلیل عارضه ای ناتوان از انجام عمل زناشویی باشد، قانون به زن حق می دهد که ازدواج را برهم بزند. عیوب مختص زن طبق ماده 1123 قانون مدنی عبارتند از قرن، جذام، برص، افضاء، زمین گیری و نابینایی از دو چشم. این عیوب در صورتی برای مرد حق فسخ ایجاد می کند که هنگام عقد موجود باشد و مرد بدون توجه به آنها با زن ازدواج کرده باشد. (مواد 1124 و 1126 قانون مدنی) حق فسخ به موجب عیوب زن، برای جلوگیری از ضرر مرد است؛ بنابراین اگر به وسیله عمل جراحی یا به وسایل درمانی این عیوب از بین برود، حق فسخ نیز مبنای خود را از دست می دهد و ساقط می شود.

همچنین اگر در اثر پیشرفت علم پزشکی این عیوب به صورت بیماری های درمان پذیر درآید، دیگر عیب محسوب نمی شود و مرد به استناد آنها حق فسخ ندارد. با اینکه اسقاط حق فسخ در چنین مواردی با ظاهر عبارات قانونی مخالف است اما به طور مسلم با روح قانون و مقصود قانونگذار که حمایت از خانواده و استحکام آن است، موافق تر به نظر می رسد. عیوب مشترک میان زن و مرد بدین معنا است که چنانچه در هر یک از زوجین یافت شود، موجب حق فسخ برای طرف مقابل است.

اگرچه جنون زن و مرد از نظر احکام مترتب بر آن، متفاوت است اما تنها مصداق عیوب مشترک در زوجین است که موجب حق فسخ می‌شود. قانون مدنی جنون را تعریف نکرده اما طبق نظر فقها جنون به معنای اختلال عقل است، بنابراین فراموشی و های سریع و الزوال، بیهوشی و های ناشی از هیجانات ناگهانی و نیز بیماری صرع (غش) جنون محسوب نمی‌شود. منظور از اختلال عقل آن است که شخص در انجام وظایف عادی و معمولی روزانه خود نامتعادل شده و اعمال بدون هدف از او سر بزند.

بر اساس ماده 1121 قانون مدنی، جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار، اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد، برای طرف مقابل موجب حق فسخ است. به موجب این حکم، برهم زدن ازدواج در مواردی امکانپذیر است که به هنگام عقد ازدواج، یکی از دو همسر از جنون دیگری آگاه نباشد، چون اگر با علم به جنون با او عقد کرده باشد، به ضرر خود اقدام کرده است و باید تحمل کند. مانند موردی که با علم به حق فسخ و فوریت آن از حق خود صرف و نظر کرده و به آن راضی می‌شود.

جنون باید همیشگی یا ادواری باشد و در فواصل و دوره‌های خاصی بروز کند، در صورتی که جنون عارضه‌ای زودگذر و ناپایدار باشد و معالجه شود، برای همسر او حق فسخ ایجاد نمی‌کند. همچنین در صورتی که کی از زن و مردی در دوران ازدواج، دچار جنون شوند، بین حالتی که مرد دچار جنون شود و حالتی که زن دچار جنون شود، تفاوت وجود دارد.

اگر پس از ازدواج، مرد دچار جنون شود، زن می‌تواند به علت جنون شوهر ازدواج را فسخ کند. (ماده 1125 قانون مدنی) اما اگر زن پس از ازدواج دچار جنون شود، مرد نمی‌تواند ازدواج را فسخ کند. تفاوت بین زن و مرد در مورد فسخ به علت جنون چنین توجیه شده است که اگر زن در دوران زناشویی مجنون شود، شوهر می‌تواند به وسیله کار و فعالیت خود نفقه او را بپردازد و از او نگهداری کند و هرگاه عرصه بر او تنگ شد، می‌تواند او را طلاق دهد یا به طور مجدد ازدواج کند.

اما اگر شوهر پس از عقد مجنون شود، علاوه بر اینکه فردی نیست که نفقه زن را بپردازد (در مواردی که زن مستقلاً درآمدی ندارد) جز از طریق فسخ نکاح، زن راه خلاصی ندارد. البته به نظر می‌رسد که این علت در اصلاح ماده 1130 قانون مدنی از بین رفته است و به موجب آن، در صورتی که برای دادگاه ثابت شود دوام زوجیت موجب عسر و حرج است و ...، زن می‌تواند درخواست طلاق کند.

در مورد مهر، تفاوت‌هایی بین فسخ نکاح و طلاق وجود دارد؛ از جمله اینکه هرگاه طلاق قبل از نزدیکی واقع شود زن مستحق نصف مهریه است، درحالی که در فسخ نکاح هرگاه عقد قبل از نزدیکی فسخ شود زن مستحق مهریه نبوده مگر در زمانی که نکاح به دلیل عنین (ناتوانی مرد) فسخ شده باشد که در آن صورت زن مستحق نصف مهریه است. در زمان طلاق زن باید در طهر غیر موافقه باشد (طهر غیر موافقه طهری است که در ایام آن آمیزشی صورت نگرفته باشد) درحالی که در فسخ نکاح این شرط وجود ندارد.

فسخ نکاح هیچ گونه حرمتی ایجاد نمی‌کند، در حالی که در طلاق بعد از 3 بار حرمت ایجاد می‌شود. عدم ثبت طلاق در دفترخانه رسمی جرم شناخته شده، برعکس عدم ثبت فسخ ازدواج در دفترخانه جرم شناخته نمی‌شود.

طلاق در ازدواج دائم است؛ اما فسخ نکاح هم در ازدواج دائم هم در ازدواج موقت است. در فسخ نکاح هیچ گونه حق رجوعی برای مرد وجود ندارد، درحالی که در طلاق رجعی برای مرد تا زمانی که زن در عده است حق رجوعی وجود ندارد.